افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مبـــــاد بدین بوم وبر زنده یک تن مـــباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

Literrary - Cultural	ادبی - فرهنگی

به سلسلهٔ نشر مقالات سابق

(مقالهٔ دوازدهم)

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین ، 25 مارچ 2008

سرنوشت کلمات "بیگانه" در زبان ها

کلمات در زبانهای "وامگیر" و "وام ده"(1)

چرا چند کلمهٔ پشتو باعث تشویش بعض کسان گردیده است؟؟؟

زبانها چنان که معمول و کاملاً طبیعی است، از همدیگر اثر می پذیرند. این اثرگیری بنا بر داد و ستد اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و تجارتی و علمی و تکنولوژیک و غیره صورت میگیرد. اخیراً که کمپیوتر و انترنت صفحهٔ جدیدی را در زندگانی بشر باز کرده اند، سیر داد و گرفت و مبادله و تبادل (2) لغات و کلمات، بی حد سریع، عالم گیر و بدون اصطکاک گردیده است.
پوهاند محمد حسین یمین در صفحهٔ 67 رسالهٔ "واژه شناسی در زبان پارسی دری"(3) خود ضمن "واژه های وامی" (4) نویسد :
« امروز در جهان زبان خالصی که از داد و ستد واژه ها با زبانهای دیگر برکنار بوده باشد وجود ندارد. هر زبان در تحت شرایط ویژه یی در اثر روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بنا بر تماس با زبانهای دیگر همچنان که واژه هایی را به زبانهای دیگر میدهد بالمقابل واژه هایی را از آن زبانها فرا میگیرد. بدین گونه در روند تاریخ واژه های وامی به تدریج و با کمیت های متفاوت وارد یک زبان می شود. واژه های وامی در تکامل ترکیب لغوی زبان و غنا بخشی آن سهم بزرگی دارند.
واژه های وامی بنا بر ضرورت همچون وسیلهٔ افاده کنندهٔ مفهوم های نو یا مدلول های خویش، اقتباس شده به زودی در زبان جایگیر شده و مورد استفادهٔ عموم قرار میگیرد.
در پذیرش واژه های وامی در یک زبان بنا بر طبیعت همان زبان موضوع همگونه شوی واژه های وامی اهمیت و ارزشی بزرگ دارد ؛ بدین معنی که واژه های وامی در جریان معمول شدن در زبان مورد نظر معروض به تحولات آوائی، املایی ، دستوری و معنایی میشوند. زبان فارسی دری از زبانهای عربی ، اوزبیکی ، ترکی ، هندی ، انگلیسی ، فرانسوی ، روسی ، جرمنی ، یونانی و غیره واژه های زیاد وامی دارد....» (ختم نقل قول)
اینکه جناب پوهاند یمین زبان "پشتو" را بحیث "زبان وامده" زبان دری نمیشمارد، خالی از دو حالت نیست :
ـ یا اینکه تعداد لغات پشتوی دخیل در دری، درحدی معدود و درخور اغماض است، که اصلاً زیر کتگوری "واژه های زیاد وامی"(توجه گردد به آخرین قسمت جملهٔ اخیر پوهاند یمین) نمی آیند.

ـ و یا که پوهاند یمین خواسته است "زبان پشتو" را از رستهٔ "زبانهای وامده" قصداً از قلم بیاندازد ، چون شاید آرزو ندارد که زبان دری از زبان پشتو لغاتی را وام بگیرد.
وقتی رسالهٔ "واژه شناسی در زبان پارسی دری" پوهاند یمین را مد نظر میگیریم و متوجه میگردیم که ایشان به عوض کلمات مأنوس و معمول دری افغانستان از قبیل "پوهنتون" و "پوهنځی" با حرص و ولعی عجیب از کلمات نامأنوس "دانشگاه و دانشکده" کار میگیرند، در نظر اول بدین نتیجه میرسیم که شاید شق دوم صادق باشد! اما با مد نظر گرفتن قید "زیاد" در جملهٔ متذکرهٔ استاد یمین، باید بر شق اول صحه گذاشت، زیرا تعداد لغات دخیل پشتو در دری واقعاً در حد قابل اغماض و در حدیست که اصلاً به یادآوری هم نمی ارزد.

وضع کردن معادل ها برای لغات مأنوس و لغات جهانی :

مقدمتاً باید گفت که در هر زبان تعداد زیاد کلمات از زبان های خارجی وارد گردیده و معمول عام اهل همان زبان میشوند. درین کتگوری دو نوع لغات مشخصاً قابل ملاحظه اند :
ـ لغاتی که از یک زبان بیگانه وارد زبانی شده ، جزء زبان وامگیر میگردند. مثلاً لغات بی شماری که از زبانهای عربی، ترکی ، پشتو ، هندی ، فرنگی و غیره وارد زبان دری افغانستان گردیده اند.
ـ کلمات و لغاتی که جنبهٔ جهانی و عالم شمول پیدا کرده و در هر زبان جهان ـ بشمول زبان فارسی دری ـ ، وارد گردیده اند.
هر دو کتگوری لغات که در زبان عام افتیده و گویا ورد زبان دری زبانان گردیده اند ، دیگر حیثیت "بیگانه" را از دست داده و خود هیئت "لغات دری" را بخود گرفته اند.
با وجود این در کشور همسایهٔ ما ایران سعی میشود، که به جای همین لغات "مأنوس" و به اصطلاح خود شان "جا افتاده"، معادل های فارسی وضع نمایند. چنین روشی که بنا بر انگیزه های ناسیونالیستی ـ ولی در هر صورت بر اغراض غیر زبانی ـ سر دست گرفته میشود، پایه و اساس علمی و زبانشناسانه ندارد. در زمان المان نازی (5)هم که ناسیونالیزم افراطی بر شانهٔ هر پدیده ای سوار گردیده بود ، کوشیده میشد تا در عوض کلمات "جهان شمول" ، اصطلاحات المانی وضع کنند. مثال برجستهٔ این نوع لغات ، لغت جهانی "رادیو" Radio است که المان های آن زمان به جایش کلمهٔ Rundfunk را وضع کرده و به چلند انداختند.
حالا وضعیت لغات "بیگانه" را در چند زبان مختصراً از نظر میگذرانیم :

در زبان دری

کلمات در زبان دری به دو صورت داخل میگردند :

1ـ با حفظ هیئت فونیتیک و املائی ِ زبان اصلی یا قرض دهنده

ـ زبان دری یا فارسی دری شاید یگانه زبانی باشد که کلمات عربی را به این کثرت بکار میبرد، و طرفه اینکه این امر تقریباً بالتمام با حفظ طرز تحریر زبان عربی صورت می گیرد. با وجودی که در زبان دری مخرج حروف عربی "ح ، ث ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ... " وجود ندارد ، اما دری زبانان کلمات عربی متضمن این حروف را بعین رسم التحریر اعراب مینویسند و از همین خاطر است که این حروف خاص عربی را وارد الفبای دری گردانیده اند.
بطور عام کلمات عربی بدون تغییر املائی وارد دری شده اند، ولو که عرب مآبانه و با قلقله تلفظ هم نمیگردند. البته در مورد بعض کلمات عربی متداول در دری، "دوگانه نویسی" دیده میشود ؛ مثلاً :
آنانی که طرفدار نوشتن کلمات به حساب فونتیک میباشند، کلمات عربی "حتی ، شوری، دعوی و اقصی" را میخواهند بشکل "حتا ، شورا ، دعوا و اقصا" بنویسند. همین ها مگر کلماتی از قبیل "موسی و عیسی و مرتضی و مصطفی و یحیی و معنی و وُسطی و ..." را عیناً به شکلی که در زبان عربی معمول است، مینویسند. پس اینان طرز تحریر یکسان ندارند. همینان نیز میخواهند که برای رفع هر گونه اشتباه تلفظی ، کلماتی از قبیل "اسمعیل و اسحق و رحمن" عربی به شکل "اسماعیل و اسحاق و رحمان" نوشته شوند.
اما کسانی دیگر هر دو کتگوری را یکسان و بشکل معمول زبان تازی مینگارند. هردو گروه دلائلی برای ترتیب تحریر کلمات عربی دارند، که درینجا مجال بحث و کاوش بیشترش نیست.

اما در زبان دری افغانستان :

ـ در زبان دری افغانستان از مدتهاست که تعدادی از کلمات پشتو وارد گردیده و جزء زبان دری گردیده اند. ازین سیاق است مثلاً "پوهنتون ، لویه جرگه ، ولسوال ، ولسوالی ، شاروال ، شاروالی ، ځارنوال،

ځارنوالی و غیره." از نظر من بهتر است که کلمات پشتوی دخیل در زبان دری را با حفظ طرزالتحریر پشتوی آنها نوشت. و این کار در عصر و زمان "تایپ کمپیوتری" هرگز مشکل نیست، چون با یک کلیک می توان زبانها را تغییر داد.
بعض هموطنان دری زبان ما کلمهٔ " ځارنوال" را در دری بشکل "سارنوال" مینویسند. همین ها "پوهنځی" را به اشکال "پوهنحی" و "پوهنخی" و یا "پوهنجی" مینگارند. از طرف دیگر پشتونان دری زبان و یا کسانی که دو زبانه اند ـ یعنی هم "پشتو" و هم "دری" زبان مادری شان گردیده است و چنین هموطنان ما به عده بسیار زیاد هم هستند ـ این کلمات را با حفظ رسم الخط پشتو مینگارند. ازینست که "دوگانه نویسی" عین کلمات در دری ما شیوع یافته. پس چاره چیست؟؟؟ چاره اینست که :
برای رعایت "یگانه نویسی" و یا "یکدست نویسی" چنین کلمات، بهتر است که این کلمات به عین رسم الخط زبان پشتو نوشته شوند. خصوصاً که از نگاه فونتیک نه "س" جای "خ " پشتو را گرفته میتواند، و نه "ح و خ و ج" جای "ځ" پشتو را.

بشکل معترضه یک نکته را در این ارتباط با صراحت هرچه تمام تر، تذکر میدهم :

اکثریت مطلق ـ تأکید میکنم "اکثریت مطلق" و نه "تمام" ـ کسانی که بطور مثال در عوض کلمهٔ مأنوس ، معلوم و مقبول عام (قبول شدهٔ عام) "پوهنتون" میخواهند اصطلاح نامأنوس ـ و برای اکثریت مطلق مردم ما ناشناختهٔ ـ "دانشگاه" را بکار برند، کسانی اند که اصلاً میخواهند کلمات پشتوی دخیل در دری، از دری افغانستان حذف گردند. واقعیت امر مگر اینست که وجود چنین کلمات در دری ما ، در حالی که دری ما را از فارسی ایران و تاجیکی ـ ولو باندازهٔ اندک ـ متمایز میگرداند، ممثل و معرف همزیستی و همنوائی و همدلی دو زبان بزرگ افغانستان نیز بوده و در واقع هم آهنگی و همبستگی پشتوزبانان و دری زبانان وطن را میرساند. کسانی که ملی فکر میکنند و در صدر همه کارها، وحدت ملی و باهمی اقوام افغانستان برای شان مطرح است، کلمات دریِ دخیل در پشتو و کلمات پشتوی دخیل در دری را ، زیب و زینت و زیور هردو زبان ملی خود می پندارند. البته این فکر و ذهنیت والا ، که نزد همه افغانان ملی اندیش و مردم دوست موجود است، خار چشم کسانی گردیده که به تحریک بیگانگان طماع و مفتن ـ تأکید میکنم "به تحریک بیگانگان طماع و مفتن" ـ ، دست و آستین خود را در پی زدن ریشه های باهمی مردم ما ، بر زده اند. من در این کار چنین اشخاص ، توطئهٔ آشکارا و هویدائی را می بینم.
توطئه با تمام ابعادش جلوه گر میگردد ، وقتی آدم می بیند که همین ها، هزاران کلمهٔ خارجی ـ از عربی گرفته تا فرنگی و مغولی و هندی و اردو ـ را روزمره استعمال میکنند و خمی به ابرو نمی آورند، ولی وقتی با چند کلمهٔ پشتو ـ که زبان خود ما و زبان مردم ماست ـ بر میخورند ، اینطور حساسیت نشان میدهند!!!!!
نمیدانم که این هموطنان "پشتو ـ ستیز" ما با هزاران و صدها هزار و ملیونها هموطن پشتون و غیرپشتون ما که نام و تخلص و لقب پشتو دارند ـ و این نامها و القاب و تخلص ها روزانه صدها و هزاران بار شنیده میشوند ـ ، چه خواهند کرد؟؟؟؟ در افغانستان نامهای زنانهٔ پیکی، تورپیکی ، مکی ، سپوژمی ، هوسی ، وِرمه ، زرخانگه ، زرلشت ، ستوری ، هیلی ، پلوشه، گلالی ، شاپیری ، پیری ، ... و نام های مردانهٔ بری ، بریالی ، توریالی ، ننگیالی ، زمریالی ، زمری (ځمری) ، زرگی ، روکی ، شینکی ، لمری ، لمر ، تورن و ... بسیار عامند و نه تنها خود پشتونها بلکه صدها هزار غیر پشتون افغانستان هم این نامها را بر دختران و پسران خود میگذارند، آن هم بدون هرگونه اجبار و اکراه و زور برچه!!!!!! تخلص هائی از قبیل "ځلاند ، رشتیا ، مین ، روغ ، زیری ، ..." و القابی مثل "ببو و ادی" که بجای "مادر" بکار میروند، هم سر زبانهاست. مگر این هموطنان ما برخیزند و نام و لقب و تخلص خود را از پشتو بگردانند، و "بوبو"ی خود را دیگر "بوبو" نگویند، تا دل زریاب و ناظمی و باختری و نادری و رهین و ... شاد گردد؟؟؟؟ اگر اینطور است باید جناب رهنورد زریاب برود و اولِ اول نام مبارک خانم خود را از " سپوژمی" به معادل عربی و یا دری و یا ترکی و یا هندی و یا اردو و یا مغولی و یا حتی فرنگی تبدیل کند، تا بوی نام پشتو هر صبح و شام مشامش را نیازارد!!!!
کسانی که بخواهند یک منظر کلی از نام ها در افغانستان بیابند، می توانند به کتاب "گنجینهٔ نام ها در افغانستان" ـ اثر ارزندهٔ جناب ولی احمد نوری ، چاپ 1385 ، مطبعهٔ "انجمن فرهنگ افغانستان" ، لیموژ ، فرانسه ـ رجوع فرمایند. در آنجا خواهند دید که چند درصد مردم ما نامهای پشتو دارند.
اگر از تمام مردم خود گپ بزنیم :
اگر کل نفوس افغانستان را 30 ملیون مد نظر بگیریم، و حد اقل چهل درصد نامهای پشتوزبانان و لااقل پنج درصد نامهای غیر پشتونان را "پشتو" فرض نمائیم ـ و این فرضیست کاملاً منصفانه ـ ، به رقمی بالاتر از هفت ملیون نام پشتو بر میخوریم. مگر آیا این هفت ملیون هموطن ما که نام "پشتو" را حمل میکنند،

بیایند و بخاطر شادی دل زریاب ها و ناظمی ها و باختری ها و نادری ها و پوهاند رهین ها و که و که و که ، نام خود را بگردانند؟؟؟ مگر مرحوم سید قاسم "رشتیا" و مرحوم اسلام خان "مین" و امثالشان را از گور بخیزانیم ، تا نامهای "غیر پشتو" اختیار بکنند؟؟؟؟ مگر استاد عبدالجلیل "ځلاند" از تخلص زیبای پشتوی خود پشیمان گردیده و آنرا به دری بگرداند؟؟؟؟

من واقعاً منطق "زبان ستیزان" را درک کرده نمی توانم و نمیدانم که زبان پشتو ـ بمانند هر زبان دیگر عالم ـ بحیث آلهٔ افهام و تفهیم و بحیث یک پدیدهٔ معصوم اجتماعی چه گناهی دارد، که زریاب ها و ناظمی ها و باختری ها و نادری ها و رهین ها و صدها پیرو و دنباله رو ناآگاه و بی خبر ایشان ، تا این حد با آن عناد می ورزند؟؟؟؟

من در زمینه بسیار گفته و بسیار داد سخن داده ام و شاید نصف تمام مقالاتم بر این موضوع مکث و تأکید کرده باشد. اگر کسی از هموطنان دلسوز ما و وطندارانی که دلشان به حال و روز یک ملت مظلوم ولی بیحد دوست داشتنی و مغرور و سرفراز، کباب میشود، سری به آرشیفم در پورتال "افغان جرمن آنلاین" بزنند، دهها مقاله را درین عرصه می یابند. من از طریق این مقالات با وطنداران عزیز و "به جان برابر" خود مستقیماً ارتباط قائم کرده و پیامم را برایشان رسانده و باصطلاح شیرین کابلی از گردن خود خلاص میکنم ، دیگر ایشان دانند!!!!!

بعد از این حاشیه روی "معترضه" ولی ضروری ، برمیگردم به اصل موضوع :

2 ـ با تغییر فونیتیک با زبان اصلی (زبان قرض دهنده)

طوری که گفته شد، زبان دری شاید یگانه زبانی باشد که اکثر کلمات خارجی ـ و خصوصاً کلمات "عربی" را ـ عیناً به مانند اصل آنها به کار می برد ، بالخاصه در تحریر و تا حد معتنابهی در محاوره و گفتار نیز. درین اواخر اما بنابر شیوع تیوریهای زبانشناسی جدید، مفکوره ای شایع گردیده که تلفظ درست و نادرست کلمات را مربوط و وابسته به طرز تلفظ عامهٔ اهل زبان میداند.

در مورد تغییر تلفظ کلمات عربی که در فارسی ایران و دری افغانستان به فراوانی دیده می شود، مقالهٔ مفصل دیگری لازم است، تا واضح گردد که تغییر تلفظ لغات ، در بسا موارد معنای آنها را نیز تغییر میدهد. البته وقتی از "تغییر تلفظ" گپ میزنم، مرادم "تغییر اعراب" یعنی "حرکات حروف" است. ان شاء الله که چنین مقاله ای را در آیندهٔ قریب تقدیم میکنم!!!!!!

در زبان پشتو

در زبان پشتو کلمات خارجی علی العموم با تغییر قیافت وارد گردیده و در هیئت تغییر خورده بکار میروند، هم در تحریر و هم در مکالمه؛ مثلاً :

ـ کلمات "نعره ، جماعت ، زیاد ، وقت ، محلوج (مراد "پنبهٔ محلوج") ، قصه ، خلق ، قلعه ، صاحب ، صلح ، ... " عربی را به شکل "ناری، جومات ، زیات ، وخت ، مالوچ ، کیسه ، خلک ، کلا ، صیب ، سوله ، ..." می نویسند و همین قسم تلفظ می کنند.

ـ کلمات "آبدست (5) ، خوشحال ، جانور ، شاهمار و کوچه" که از دری وارد پشتو گردیده اند ، در هیئت "اودَس ، خوشال ، ځناور ، ښامار و کوڅه" درآمده اند. از همین سبب می بینیم که شاعر عالی شأن زبان پشتو ، "خوشحال خان ختک" ، را نیز امروزه روز بصورت "خوشال خان ختک" مینویسند.

البته باید بصراحت گفته شود، که سرنوشت حد اکثر کلمات دری در زبان پشتو، مغایر تعامل عام این زبان است ، چون پشتونها هزاران کلمهٔ دری را به عین هیئت "دری" آنها و بمانند خود "دری زبانان" کتباً و شفاهاً استعمال مینمایند.

در زبان عربی

تا جائی که بر من معلوم گردیده است، زبان عربی هر کلمهٔ بیگانه و خارجی را تقریباً بدون استثناء، بعد از تطبیق "قانون تعریب" ، می پذیرد و اندر این باب شاید کمتر نظیری در بین زبانهای عالم داشته باشد. زبان عربی گویا کلمات خارجی را ـ از هر زبانی که بگیرد ـ از طریق "قانون تعریب" (عربی سازی) برابر با مزاج و طبیعت و مزهٔ دهان خود ساخته و بعد استعمال میکند. کلماتی را که قانون تعریب بر آنها تطبیق گردیده ، " مُعَـرّب" نامند یعنی "عربی شده یا عربی ساخته شده".

درینجا از بهر نمونه، سه کتگوری لغات را مثال میزنم :

1ـ اسمای عام دری از قبیل "گلاب، گوهر ، تازه ، فیروزه ، کارنامه ، برنامه ، کهرمان" ، در زبان عربی به شکل "جلاب ، جوهر ، فیروزج ، طازج ، کارنامج ، برنامج ، قهرمان" درآمده و به همین صورت بکار میروند.
2 ـ کلمات عام "دیموقراسی" و "ارغنون" معرب کلمات یونانی Democracy و órganon (6) اند. کلمهٔ عام "طوفان" از کلمهٔ مشهور چینائی برخاسته که در زبان انگلیسی به شکل Typhoon و در زبان المانی بشکل Taifun نوشته میشود.
3ـ اعراب اکثر اسمای عَلَـم یا نامهای خاص را نیز با تعریب پذیرفته اند ؛ مثلاً :
کلمات "قـُرطـُبه ، اندلس ، شاش ، جیحون، اصفهان ، بطلیموس ، افلاطون ، فیثاغورث ، ارسطو ، لقمان ، جالینوس ، اوقلیدس" که معادل اسمای خاص ذیل اند :
Cordoba ، اندلوزیا Andalucía (در المانی Andalusien) و در معنای قدیم "هسپانیا اسلامی" ، چاچ (تاشکند قدیم) ، دریای آمو ، سپاهان ، Ptolemäus ، Platon ، Pythagoras ، Aristotels ، Hippokratis ، Galenos ، Euklid.

در زبان ترکی (استانبولی)

ترکان نیز کلمات بیگانه را مطابق به مزاج زبان خود تغییر میدهند؛ مثلاً کلمات عربی "طیب ، کتاب ، نجم ، محمد و اکبر" را به شکل ، Tayyep ، Kitap ، Nachm ، Mehmet ، Ekber استعمال میکنند.
هر گاهی که از پیش روی مسجد باعظمت ترکان در جادهٔ کولومبیا دم Columbiadamm برلین میگذرم و آواز اذان محمدی را میشنوم، "الله اکبر" را با تلفظ Allaah o Ekber میشنوم. گویا ترکان قرآن پاک را نیز با تغییر تلفظ و خلاف آنچه زبان عربی و تجوید حکم میکند، میخوانند.
ترکها بسا کلمات دری را نیز بکار میگیرند، بعضی را با عین معنی و بعضی را با تغییر معنی. مثلاً کلمهٔ زیبای "آبدست" دری را به عین شکل نگهداشته اند و درعوض کلمهٔ عربی "وضو" استعمال می کنند. ما دری زبانان مگر این کلمهٔ زیبای خود را ترک کرده ایم ، در حدی که هرگز از زبان کسی نمی شنویم، که در عوض "وضو" ، "آبدست" بگوید. (زبان ارجمند پشتو نیز "آبدست" را از دری اخذ کرده و به صورت "اودس" بکار می بندد.)
و یا کلمهٔ "شاهانه" را که ترکان از زبان "دری" گرفته اند، در معنای "بسیار خوب" و یا "اعلی"، استعمال میکنند، چنانکه وقتی سری به بازار میوه و ترکاری فروشی ترکان بزنی ، میشنوی که انگور و سیب و خربوزه و کدو و بادنجان و سبزی پالک خود را با صفت "شاهانه" توصیف میکنند ؛ البته با تلفظی که با طرز "تلفظ ایرانی" کلمه سر میخورد ، یعنی Shaahaane

در زبانهای اروپائی

در زبانهای اروپائی نیز کلمات با تغییر شکل ، تداول می یابند؛ مثلاً :
ـ " کاروان ، پای جامه ، جامه دان ، کمر بند " که از زبان دری وارد زبانهای فرنگی گردیده. از بهر مثال "کاروان" را در انگلیسی بشکل Caravan و "پای جامه" را بشکل Pyjama مینویسند. کلمهٔ "جامه دان" در زبان روسی به شکل "چمدان" وارد گردیده. و طرفه اینکه ایرانیان اصل دری این لغت را فراموش کرده و همان کلمهٔ روسی "چمدان" را، وسیعاً و منحصراً استعمال مینمایند. کلمهٔ دری"کمر بند" در زبان المانی بصورت Kummerband داخل گردیده و آن فیته ایست زینتی که در کمر بندند و جزء لباسهای جشنی از قبیل دریشی "داماد" است.
ـ "الکحل ، قهوه ، زعفران ، زمرد ، کیمیا ، کافور ، القلی، عنبر ، الجبر" از عربی وارد زبانهای اروپائی گردیده و به صورتهای متفاوت در هر کدام از این زبان ها بکار میرود. مثلاً در زبان المانی به شکل :
Alkohol و Kaffee و Safran و Smaragd و Chemie و Kampfer و Alkali و Ambra و Algebra
ـ نام های بزرگان علم و دانش جهان اسلام مثل "ابن سینا ، ابن الرشد ، ابن سُکر ، ابن باجه، الفرغانی ، الکندی ، جابر بن حیان سیستانی (کاشف "الکحل") (7) ، زکریای رازی ، ابن الهیثم " که بالترتیب به اشکال ذیل در زبانهای فرنگی وارد گردیده اند :
Avicenna ، Averroes ، Avenzoar ، Avempace ، Alfraganus ، Alkindus ، Geber ، Rahses ، Alhazen

این بود مختصری از برداشت این قلم از سرنوشت کلمات به اصطلاح "بیگانه" در زبانها. کلمهٔ "بیگانه" را از این سبب داخل گیمه گرفته و با "به اصطلاح" آراستم، که این کلمات بعد از رائج گشتن در زبانی، حیثیت "بیگانه" را از دست میدهند و جزء لغات اصلی خود آن زبان میگردند!!!!!
عزیزانی که وقت بیشتر و دسترس کامل تر به موضوع دارند، در زمینه مفصل تر بنگارند و دین خود را اداء بفرمایند!!!!!

توضیحات :

1 ـ "وامده" (صفت فاعلی از "وام دادن") ترکیبی است، که من بجای "وام دهنده" و بحیث مخفف آن بکار برده ام. درست نمیدانم که ترکیب "وامده" و "وامگیر" تا کنون بکار رفته اند یا نی؛ من مگر این دو را دلپذیر دانسته و استعمال کردم.

2 ـ کلمات "مبادله" و تبادل" مصادر عربی و در عین معنی میباشند ، که هردو در زبان دری هم وسیعاً بکار میروند، چنانکه میگونیم "مبادلهٔ آتش" یا "تبادل آتش" ، مبادلهٔ اسعار" یا "تبادل اسعار" و یا "مبادلهٔ اموال" و "تبادل مال التجاره" و غیره. در زبان دری افغانستان کلمهٔ زشت و قبیح "تبادله" بسیار تداول یافته و از همینجا به زبان تاجیکی نیز سرایت کرده است. یک زمانی ـ شاید حدود هشت نه سال پیش ـ یک نفر متخصص اقتصاد افغان که در همین رشته دوکتورا دارد، ضمن مضمون کوتاه دو ستونهٔ خود در جریدهٔ "امید" ، کلمهٔ "تبادله" را دقیقاً 13 بار بکار برده بود. امید است که این سطور از نظر مبارک ایشان بگذرد و باعث تجدید نظرشان در زمینه گردد.

در زبان دری ما بسا کلمات ـ خصوصاً کلمات عربی ـ را در شکل نادرست آنها استعمال میکنند. ازین جمله است ترکیب "تبادله" که فرزند ناحلال "مبادله" و "تبادل" باشد و یا "مراتبه" که بچهٔ نامشروع "مرتبه" و "مراتب" است و قس علی هذا. جمع کلمهٔ عربی "مرتبه" به قانون جمع عربی، "مراتب" می گردد، که زبان عوام دری ما از هردو ، کلمهٔ "پیوندی" ، "دو رگه" و نادرست "مراتبه" را راست کرده اند.

باید گفت که ترکیب نادرست "تبادله" در فارسی ایران اصلاً سراغ نمیگردد. دلیل عدم استعمال این لغت دقیقاً در اینست که برادران ایرانی ما ـ که خود را "شاخ شمشاد" و "گل سر سبد" زبان فارسی دری میدانند ـ ، ننگ دارند که از زبان دری افغانستان و دری تاجیکستان هم اندک اقتباس کنند و وام گیرند. "داد و ستد" که طبیعتاً بین زبانها و لهجه های عین زبان معمول است، در بین سه کشور به اصطلاح "فارسی زبان" اعتبار ندارد. چون طرزالعمل درین زمینه به گفتهٔ نویسنده و شاعر مبارز وطن ، جناب فاروق فارانی ، حکم "جادهٔ یکطرفه" را پیدا کرده. بدین معنی که افغانان و تاجیکها از فارسی ایران پیوسته تقلید و اقتباس می کنند، ولی عکس قضیه هرگز صادق نیست. شاید برادران ایرانی ما که خود را "ناف زمین" می شمارند، ننگ دارند از اینکه از ممالک "کم بغل" و "آستین کهنه" ای نظیر افغانستان و تاجیکستان نیز جرأت وامگیری را بخود بدهند ؛ در حالی که دقیقاً میدانند که "دری افغانستان" از بسا جهات اصالت و "سره بودن" خود را حفظ کرده است و این نکته در مورد "دری تاجیکستان" نیز از بسا جهات صدق میکند.

3 ـ "واژه شناسی در زبان پارسی دری" اثر پوهاند محمد حسین یمین، چاپ اول ، حمل 1382 ، بنگاه انتشارات میوند ، کتابخانهٔ سبا پشاور

4 ـ داکتر خسرو فرشیدورد ـ استاد زبردست ادبیات و زبانشناسی پوهنتون تهران ـ در صفحات 639 تا 643 کتاب "دستور مفصل فارسی امروز" خویش 180 کلمه را که بعض ایرانیان بکار میبرند، بحیث نمونهٔ "عناصر غلط یا جعلی یا نامناسب" می آورد. ازین جمله اند مثلاً کلمات "گرانش ، گشتار ، گویش ، نشست ، واژه ، یگان ، پرونده ، ویراستار ، گرمایش ، سه بر، کارانه ، کارمایه و ..." که در عوض کلمات معمول ، مقبول (قبول شده) و معقول "جاذبه ، تبدیل ، لهجه ، جلسه ، لغت یا کلمه ، واحد ، دوسیه ، پیراستار ، حرارت ، مثلث ، مزد کار(حق الزحمه) ، انرژی ، ..." استعمال میگردند. هدف من از این تذکر جلی ساختن کلمهٔ "واژه" است که از نگاه استاد فرشیدورد، یک کلمهٔ نامناب و غلط است. من تاکنون تحقیق نکرده ام، که ایشان این کلمه را چرا و از کدام نگاه ، نامناسب و غلط میداند. در آینده در این مورد و مواردی نظیر آن تحقیق خود را پیش خواهم کشید.

5 ـ کلمهٔ "نازی" که در المانی Nazi نوشته و "ناخی" (ناتسی) تلفظ می گردد ، مخفف ترکیب Nationalsozialismus "ناسیونال سوسیالیزم" است، و آن فلسفه و جهان بینی خاص (حزب ناسیونال سوسیالسیت کارگری المان) Nationalsozialistische Deutsche Arbeiterpartei است که مخفف NSDAP میباشد.

6 ـ "آبدست" در معنای "وضو" ، کلمهٔ زیبای دریست که متأسفانه امروز متروک گردیده. همین لغت اما در دو زبان دیگر موجود و کلاً متداول است. یکی در زبان پشتو به شکل "اودس" و دیگر در زبان ترکی استانبولی عیناً و بدون تغییر فونتیک.
7 ـ این کلمه که با الفبای یونانی ὄργανον نوشته میشود، همان آلهٔ مشهور موسیقی است که در کلیسا ها مورد استفاده قرار میگیرد. در زبان المانی Orgel و در زبان انگلیسی آن را Organ گویند.
8 ـ در مورد کلمهٔ "الکحل" شرحی را که در مقالهٔ مؤرخ 25 نومبر 2005 خود زیر عنوان "سَرَگی و دیرپائی کلمات در زبان عامیانهٔ دری" آورده بودم و مانند همه مقالات دیگرم در آرشیف بنده در پورتال "افغان جرمن آنلاین" قابل دریافت است، عیناً نقل میکنم :

« **الکُحل** از کشفیات مسلمانان است. ایرانیان "محمد زکریای رازی" را کاشفِ الکحل میدانند، اما علامه صلاح الدین سلجوقی، کشف الکحل را به "جابر ابن حیّان سیستانی" ـ از نخبگان سرزمین ما در علم کیمیا ـ نسبت میدهد. به گفتهٔ مرحوم سلجوقی در صفحهٔ ۳۷۲ "نقد بیدل" ، جابر ابن حیان، الکحل را از تقطیر مکرر شراب بدست آورد. یعنی شراب را آنقدر تقطیر کرد، که از آن جوهر شراب و شراب مطلق بدست آمد؛ و شراب مطلق آنست که بیشتر از ۹۶ درصد الکحل دارد.
چون جابر جوهر شراب و شراب مطلق را عیناً به سان « سُرمه » ـ که در اثر سودن و بیختن مکرر سنگ سرمه "گرافیت" حاصل می گردد ـ از تقطیر چندین بارهٔ شراب بدست آورده بود، آنرا تشبیهاً و تخیلاً "الکُحل" نامید، یعنی "سرمه". (ختم خلاصهٔ فرمودهٔ علامهٔ مرحوم سلجوقی)
اروپائیان "الکحل" را از جهان اسلام گرفتند و به شکل Alcohol در انگلیسی، Alkohol در آلمانی، Alcool در فرانسوی و به همین سیاق در زبانهای دیگر خود نوشتند. قرن ها بعد که این مادهٔ طبی از باختر زمین به مبدأ خود برگشت، املای جدیدِ مطابق به تلفظ فرنگی را به خود گرفته بود، یعنی "الکهول" (ایرانیان به اقتفاء از فرانسوی "الکل" گویند و نویسند). **به نظر بنده بهتر است، که ما مردم در عوض "الکهول" همان املای اصلی آن را به کار برده و "الکحل" بنویسیم.** »